



## تاکور و تصوف اسلامی

دکتر عباس کی مس

استاد باسند و محقق ادبیات و فلسفه در ایران

زبان بنگالی و انگلیسی درآورد و انتشار داد. دیگر از این طایفه بابانانک (۱۵۳۸۱۴۶۹ م.) بنیانگذار مذهب سیکهاست از معتقدان «کبیر» او عشق پارسامنه را مهم‌ترین راه رستگاری بشر می‌دانست و حرمت گورو (GURU) یعنی وجود مرشد را در طریقت شرط مهم سلوک صوفیانه اعلام کرد. او خود پنجابی بود، و در لاهور می‌زیست. نکته اینکه آن قسمت از متون دینی سیکها که در عهد او تدوین گردید به تصوف اسلامی بسیار نزدیک است. مریدانش اعم از مسلمان و هندو، وی را چنان عزیز می‌داشتند که پس از وفاتش، مسلمانان دفن او را درخواست کردند و هندوان، سوختن جسدش را. شاید عرفی شیرازی که در قرن شانزدهم میلادی (و. شیراز ۹۶۳ هـ ق / ۱۵۵۵ ف. لاهور ۹۹۹ هـ ق / ۱۵۹۰ م) می‌زیست و بیش‌تر عمرش را در شبه قاره گذرانیده و از مبانی تصوف نیز ره‌توشه‌یی برداشته بود، با نگرش بدین واقعه گفته باشد:

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

عرفی، دیوان، ۲۳۶/۱۳۵۵

درباره‌ی این صوفی آورده‌اند که هر دو فرقه (مسلمان و هندو) در تابوت او جز دسته گلی نیافتند، که نیمی از آن را مسلمانان دفن کردند و نیمه دیگر را هندوان سوختند. (تاکور، گیتانجلی، ۱۲۵۴، ص ۱۵) نه تنها سیکهای پنجاب، بلکه تاکور نیز او را گرمای تشخیص داده است. چه، تاکور مجموعه‌ی غزلیات او را که از زبان هندی ترجمه شده به زبان بنگالی و انگلیسی انتشار داده است.

این پیران صاحب‌دل و راهنمایان بشری اعم از مسلمانان و یانینگذاران مذاهب مختلف از جمله سیک و واضع آن گورونانک و بسیاری از نحله‌های دیگر، همه مورد ارادت و عنایت و محبت و احترام تاکور بوده‌اند و او احوال و آثار فکری همه‌ی این بزرگان را در مطالعه آورده است.

کشیتی موهن سن دانشمند برجسته معاصر هندو عقیده دارد که تصوف اسلامی در عرفان هندوان تأثیری داشته است ژرف. بنابراین گرایش تاکور به عنوان یک متفکر معرفت‌آموز هند به تصوف اسلامی امری روشن و در خور پذیرش است.

پس از اینکه تصوف اسلامی با عرفان هندی در سرزمین‌های شمالی هند همخانه گشت، عده‌ای از صوفیان مسلمان، به عقاید پارسیان پاکدل هندو از روی علاقه مندی و تفاهم نگریستند. ذکر این بیان مختصر درباره تصوف اسلامی در هند شمالی از آن روی است که گفته آید این فضای فکری از دو جهت بر اندیشه تاکور اثر نهاده است: نخست از حیث تأثیر عمومی آن بر پندار هندوان، یعنی تأثیر بر محیط فرهنگی تاکور و هموطنانش از راه تحول افکار دانشمندان و صوفیان هندو، آن هم بویژه در بنگال، زیرا که خواندن و نوشتن هندوان و مسلمانان در این ناحیه به یک خط بوده است. ثانیاً از راه ظهور درویشان ساده‌گرای بنگالی به نام بانول که هندو یا مسلمان بوده‌اند. بر روی هم این بیوند فکری میان آنان احساس می‌شده است.

صحبت با این طایفه و یا مطالعه‌ی آثار این صوفیان بر تاکور تأثیری

□ یکی دیگر از این ناموران امیر خسرو دهلوی و ... پتیالی [هند] (۶۵۱ ف دهلوی ۷۲۵ هـ ق) است که در حلقه‌ی ارادت نظام الدین درآمده و در دو منظومه وسط الحیوة و غرة الکمال و نیز در منظومه‌ی تحفة الصغیر اشعار ستایش آمیزی در مدح مرشد خود نظام الدین اولیا به نظم کشیده است.

امیر خسرو دهلوی که از مریدان بنام نظام الدین به شمار می‌آید، در تلفیق موسیقی خراسان و هند آن چنان مهارت نشان داد که موسیقی سماع طرز هندی «قوالی» آن مطلوب پیروان همه‌ی ادیان هندی گشت حتا مسلمانان.

در ادوار دیگر نیز یکی از صاحب‌دلان هندو به نام «رام آناند» (۱۳۳۰-۱۳۷۰ م) در برابر امتیاز طبقاتی و تبعیض میان اقوام هندی قیام کرد و از ادای بیشتر رسوم دینی هندو سر باز زد و به کار گرفتن زبان سانسکریت را به عنوان زبان دینی، آزاد تشخیص داد و از مذهب هندو تنها جنانا (دانایی) یوگا (اندیشمندی) و بهکتی (پارسایی) را پذیرفت و آن هم مبراً از فلسفه باقیهای برخاسته از حکمت یونانی.

یکی از شاگردان وی، پسر خوانده‌ی یک بافنده مسلمان بنارس به نام «کبیر» است که در سده پانزدهم مسیحی می‌زیست و تحت تأثیر صوفیان مسلمان به تعلیم یگانه پرستی در هند کمر همت بر میان بست مردم را از پرستش صورت و اشکال منع کرد و می‌گفت: روشنایی در همه‌ی جهان فروزان است. مگر دیده‌ی ناینایان آن را نتواند دید. او با پرداختن به حرفه بافندگی که شغل پدر خوانده اش بود، گذران زندگی می‌کرد و از این راه میان زندگانی دنیوی و روحانی توازنی برقرار ساخته بود، قابل پذیرش نحله‌ها و طریقت‌های مختلف.

تاکور مجموعه‌ی غزلیات او را که از زبان هندی ترجمه شده بود به



الهی را معتبر می‌شناخت.

پیروان براهمو ساماج تحت تأثیر و نفوذ اسلام و مسیحیت قرار گرفته اند، هر چند عدهٔ آنان اکنون در هندوستان چندان زیاد نیست، لیکن اعتقادات رام موهن روی در رایبندرانات تاگور تأثیری داشت شگفت آور و در زمان ریاست کشاب چاندراسن Keshabchandrazen سومین رئیس آیین براهمو ساماج که در سال ۱۸۸۵ م. وفات یافت، کیش براهمو ساماج متمایل به تصوف شد و به انشعاب گرایید. (داراشکوه، اوپانیشاده، ۴۹ / ۱۳۳۵)

زمانی نباید که نظریه‌ی خداشناسی (تئوسوفی) که در سال ۱۸۷۵ م. که در آمریکا پیدا شده بود، در ادیاز Adayar حومه‌ی شهر مدرس رواج گرفت.

تئوسوفی از دو کلمه یونانی تتوس به معنی خدا و سوفی به معنی خرد و معرفت ترکیب یافته است و صاحبان این آیین مذهبی معتقدند که بر مبنای شناسایی خدا از راه تجلی در طبیعت و تزکیه روح پیوند انسان را با خدا برقرار توانند ساخت.

شاید بتوان این گونه تعبیر کرد که انسان از پایگاه بلند الوهیت به مرتبه طبیعت سقوط کرده می‌خواهد به حالت نخست برگردد و اگر چنین باشد این نظریه شباهت بسیاری دارد به عقاید صوفیان اسلامی مانند شیخ اشراق و مولانا جلال الدین و حتا می‌توان گفت برگرفته است از قرآن کریم. مثلاً این آیه شریفه که می‌فرماید: «انالله و انا الیه راجعون» (البقره آیه ۱۵۶) و یا احادیث و اخباری که از پیامبر اسلام و پیشوایان دینی بازمانده است. چه توان گفت که روح با تائی به وسیله‌ی تغییرات پی درپی به عالم بالا میل خواهد کرد و طی این مرحله به نور الهی خواهد پیوست و به کشف و شهود نایل خواهد آمد. شاید بتوان این عقاید را به حدیثی از پیامبر اسلام که

داشته است شگفت آور و معجزه آسا که در همه‌ی آثارش پرتوی درخشان دارد. (روان فرهادی، گیتانجلی، ۱۵ / ۱۳۵۴)

از قرن هجدهم میلادی به بعد، بویژه از شروع قرن بیستم یک زندگی پر جنب و جوش سیاسی که متضمن مقاومت و مخالفت با نفوذ بیگانگان بود، در هند به راه افتاد و نبرد مهیجی میان سلطه‌ی بریتانیا و استقلال طلبی هند آغاز گشت و سرانجام هندوستان به هدف خود رسید. یعنی هند با همت پیشوایان فکری و فداکاری مردم در به دست آوردن آزادی از زیر یوغ دولت انگلیس توفیقی باور ناکردنی یافت، درحالی که مبانی کهن این حس ملی جنبه سیاسی نداشت، زیرا هندیان تقریباً از یاد برده بودند که به روزگاران پیش شاهانی از نژادشان در دهلی حکمفرمایی کرده اند که در جهان کمتر همتای آنان پیدا شده است یعنی به کلی با تفکر و معارف اجدادی خود بیگانه گشته بودند.

مبدأ همه‌ی این نهضت‌ها کم و بیش به رام موهان روی Roy Ram Mohan (و ۱۸۸۵ ه ق / ۱۷۷۲ ف ۱۲۴۸ ه ق / ۱۸۳۳) می‌رسد که تحت نفوذ شدید مسیحیت قرار گرفته بود و کیش هندی منقحی که امکان تعمیم داشت، به وجود آورده آن را تبلیغ می‌کرد. در عین آنکه مذهب جدید موسوم به براهموساماج را در سال (۱۲۴۳ ه ق / ۱۸۲۸ م.) ایجاد کرد، به اصلاحات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی عظیمی دست زد و سرانجام آزادی مطبوعات را میسر ساخت.

رام موهان روی، با آنکه در محیط هندوها تربیت شده بود، از اساطیر هندی کراهت داشت و در شانزده سالگی کتابی علیه بت پرستی در تمام ادیان نوشت و موفق شد قانونی را از مجلس انگلستان دال بر منع خودکشی زنی که بیوه شده باشد به تصویب برساند.

مکتب براهموساماج Brahmosamaj در سال ۱۸۳۰ م. به کوشش راجارام موهن روی از روشنفکران و اصلاح طلبان بزرگ هندی شکل گرفت.

نوشته‌اند هنگامی که رام موهن روی ایام جوانی را سپری می‌کرد، برادرش درگذشت و در وقت سوزاندن جسد او، طبق سنت هندوها، ملاحظه کرد که زن برادر را به ناخواست و با کمال بی‌میلی او با جسد شوهرش می‌سوزاند. مشاهده‌ی این صحنه‌ی وحشتناک او را به کلی دگرگون ساخت و انقلابی عظیم در وی پدید آورد. او از همان زمان درصدد برآمد که اصلاحاتی در مذهب هندو به عمل آورد و از جمله برای لغو و ممنوع داشتن سوختن ساتی بکوشد. (داراشکوه، محمد، اوپانیشاده، ۶۰۴ / ۱۳۳۵)

دیری برنیامد که لرد بنتینک Bentinck فرمانروای انگلیسی را وادار کرد که در سال ۱۸۲۹ م. رسماً سوختن ساتی را لغو کند. اگر چه راجارام موهن روی با تشکیل سازمان براهمو ساماج موفق به انجام اصلاحاتی در مذهب هندو شد، اما با وفاتش، سازمان مزبور از هم پاشید، تا آنکه یازده سال بعد از وفات او، دویندرانات تاگور، پسر رایبندرانات تاگور درصدد احیای آن برآمد و از این روی در سال ۱۸۴۵ م چهار جوان برهن را برای تحصیل به بنارس فرستاد تا بیدها را در مطالعه آورند و پس از بازگشت آنان به بنگال و مذاکرات و گفت‌وگوهای بسیار و طرح بحث و نظرها اعلام داشت که بیدها و اوپانیشادها در نظر بنیانگذاران براهمو ساماج فاقد آن اعتباری است که قرآن در نزد مسلمانان دارد و انجیل در نظر مسیحیان. براهمو ساماج تنها متونی را که منادی وحدت باشد، می‌پذیرفت؛ یعنی کتب مقدس ادیان

فرمود: **اول ما خلق الله نوری (فرورزافر، احادیث مثنوی، ۷۲)** منطبق دانست و به آفرینش نور محمدی به عنوان نخستین خلقت حق تعالی بدان معتقد شد.

این معنی راه یعنی آفرینش نور محمدی را به عنوان نخستین خلقت در این ابیات عطار نیشابوری در **منطق الطیر** در ملاحظه توان آورد:

هر دو عالم بسته‌ی فتراک او  
پیشوای این جهان و آن جهان  
مهمترین و بهترین انبیا  
هر دو گیتی از وجودش نام یافت  
هم‌چو شبنم آمدند از بحر جود  
نور او مقصود مخلوقات بود  
حق چو دید آن نور مطلق در حضور  
بهر خویش آن پاک جان را آفرید  
آفرینش را جز او مقصود نیست  
آن‌چه اول شد پدید از غیب غیب  
بعد از آن، آن نور عالی زد علم  
یک علم از نور پاکش عالم است  
چون شد آن نور معظم آشکار  
قرن‌ها اندر سجود افتاده بود  
سال‌ها هم بود مشغول قیام  
از نماز نور آن دریای راز  
چون طفیل نور او آمد امم  
نور او چون اصل موجودات بود  
واجب آمد دعوت هر دو جهانش  
عطار، **منطق الطیر**، گهرین ۵/

مؤسس این طریقه زنی بود پارسا، موسوم به بلاواتسکی Blavatsky از مردم روس که در سال ۱۸۳۱ م. در سبیری متولد شد و در ۱۸۹۱ م. در لندن وفات یافت. در سن هجده سالگی ازدواج نمود، ولی سه ماه پس از عروسی از خانه‌ی شوهر بدر آمد و رهسپار تفلیس گشت و سپس به دیدار آسیای مرکزی و آمریکای جنوبی و آفریقا و هند شتافت. پس از مدتی این زن اعلام داشت که از برخی دانشمندان بودایی، اسرار مهم دین آنان را فراگرفته است. وی پس از مراجعت به اروپا توفیق یافت که عده‌ای را مؤمن به افکار خود کند و تحقق این تفکر را در آن دید که جامعه‌ی تئوسوفی را بنیاد نهاد. زمانی برنیامد که این مهم را در سال ۱۸۷۵ م. جامعه‌ی تحقق پویشانید. (پیرمیل، تاریخ هند، ۱۳۶۸/۱۱۴۹)

پیش از این، گفته آمد که دویندرانات (۱۸۱۷-۱۹۰۵ م) مردی بود پارسا حکیم و لقب مهاریشی داشت. (پورداو، صد بند تاگور، ۱۳۴۰/۶) وی آیین براهمو ساماج را در رجوع به معتقدات باستانی «اوپانیشاد» به درستی شناخته پیروی می‌کرد. از جمله برخی اشعار اوپانیشاد را که ناظر بر

صفای طینت و بشر دوستی است برگزیده و در هنگام عبادت با هم مسلکان و یاران و خانواده خود می‌خواند. چنان‌که در سرگذشت خود که به زبان بنگالی نوشته است می‌نگارد، زبان دری را می‌دانست و اکثر عقاید خود را از روی اشعار حافظ شرح می‌کرده است. (پورداو، صد بند تاگور، ۱۳۴۰/۱۱) وی اگرچه از پندار و عقاید صوفیان مسلمان آگاه بود و به آن اخلاص می‌ورزید اما نتوانسته بود خود را از بند عقل‌گرایی و ستایش تمدن فرنگی رهایی بخشد. خانه‌اش کانون هنر و فلسفه و ادب بود و به تعبیر درست تر خانه‌اش فرهنگ‌سرای بود که در آن آزادمنشی و علاقه مندی به فرهنگ همه‌ی بشریت تبلیغ می‌شد. تاگور کودکی و جوانی خود را در چنین خانواده‌ی بافضیلتی گذرانید و با آداب ملل و نحل گوناگون آشنا گشت و با تصوف ادیان مختلف اعم از بودایی، هندی، زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام پیوندی بنیادی یافت و سخت تحت تأثیر این فرهنگ‌ها بویژه فرهنگ اسلامی درآمد و روح تصوف اسلامی در او اثری شگفت آور بخشید و به‌قول استاد ملک‌الشعرا بهار چون به ایران آمد:

بلبل ما گشت غزل‌خوان او  
شاخ گل آویخت به دامان او  
آب روان مویه کنان بر زمین  
سود به آثار قدومش جبین

### نتیجه

خلاصه سخن آنکه این نابغه‌ی بزرگ شرق تاگور از پدرش شوق به فرهنگ شرقیان را آموخت و نیز رهایی از تعصب را در فراگرفتن این فرهنگ همت در میان آورد و خود به معنویت ادیان گوناگون متخلق شد، بویژه روح تصوف اسلامی که میراث مریدان گورونانک و مذهب سیک بلو بود، در شکل بخشیدن شخصیت جهانی او نقشی ایفا کرد تأمل برانگیز بانگاهی مهرآمیز و در خور ستایش بسیار با فلسفه و تعالیم معنی دار هندی، بودایی و اسلام و مآلاً تصوف اسلامی. ■

### منابع و ماخذ

- ۱- کلام‌الله مجید.
- ۲- امین، پروفیسور سیدحسن، یازتاب اسطوره‌ی بودا در ایران و اسلام، تهران، انتشارات میرکسری، ۱۳۷۸.
- ۳- بهار، ملک الشعراء، محمدتقی، دیوان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ۱۵۸، ۱۳۴۵.
- ۴- پورداو، ابراهیم، صدبند تاگور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۵- پیرمیل، تاریخ هند، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- جودیت براون، گاندی: زندانی امید، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۷- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۸- خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
- ۹- داراشکوه، محمد، اوپانیشاد، به کوشش دکتر تاراچند و دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۰- روان فرهادی، دکتر عبدالغفور، سرود نیایش، (گیتانجلی)، کابل، ۱۳۵۴.
- ۱۱- سبزواری، حاج ملاهادی، دیوان، به کوشش پروفیسور سیدحسن امین، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۷۲.
- ۱۲- عرفی شیرازی، دیوان، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۳- عطار نیشابوری، منطق الطیر، به تصحیح دکتر سیدصادق گهرین، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۴- فرورزافر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی، تهران، ۱۳۴۰.
- ۱۵- محیط طباطبایی، سیدمحمد رابیند رانات تاگور، تهران، مطبوعه‌ی تهران، ۱۳۱۱.
- ۱۶- میرغیاث‌الدین علی قزوینی، مهابهارات، به تصحیح دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸.